

بررسی ساختمان فعل‌های ساده در آثار منشور فارسی از آغاز تا پایان قرن پنجم*

محرم رضایتی کیشه‌خاله (دانشگاه گیلان)

مهدی دیان (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی)

چکیده: تعداد فعل‌های ساده زبان فارسی نسبت به زبان‌های دیگر، از جمله فرانسه و انگلیسی، بسیار کمتر است. در سده‌های نخستین تکوین زبان فارسی، شمار این فعل‌ها، اعم از اصلی و جعلی، نسبتاً فراوان بوده است. اما امروزه بسیاری از آنها از بین رفته و جای خالی آنها با فعل‌های ترکیبی پر شده است. برخی نیز گرچه به زبان فارسی امروز رسیده‌اند، صرفاً در شکل نوشتاری به کار می‌روند و در گفتار امروزی راهی ندارند.

در این مقاله، با مطالعه متون منشور دو قرن نخستین فارسی دری، یعنی قرن‌های چهارم و پنجم هجری، فعل‌های ساده این دوره استخراج شده و تحولات ساختمانی و تنوع آوایی و نگارشی آنها مورد بررسی قرار گرفته است. برای ارائه بهتر ویژگی‌های این افعال، صورت اصلی، جعلی، سببی و آوایی یا املایی آنها در جدولی طبقه‌بندی، و از هم تفکیک شده است. با نگاهی گذرا به فهرست افعال مشخص می‌شود که در این دوره گرایش به ساخت افعال جعلی – که اغلب منشأ فارسی دارند – بیشتر بوده چنان‌که در کنار فعل‌های اصلی، اغلب از معادل جعلی آنها نیز استفاده شده است. افعال سببی این دوره نیز به مراتب از افعال سببی زبان فارسی امروز

* استاد محترم، جناب آقای دکتر محمد دبیرمقدم، پیش‌نویس این مقاله را با دقت خاصی مطالعه کردند و برخی از کاستی‌های آن را بادآوری فرمودند. بجزاست از ایشان بسیار سپاسگزار باشیم.

افزون‌تر بوده‌است.

کلیدواژه‌ها: فعل ساده، فعل اصلی، فعل جعلی، فعل سببی.

مقدمه

زندگی اجتماعی بشر بر اساس شرایط اقلیمی، سیاسی، فرهنگی، ارتباطی، علمی و مانند آن، پیوسته در حال دگرگونی و تحول است. طبیعی است که تغییرات اجتماعی، به مرور زمان، به تحولات زبانی نیز می‌انجامد. وجود زبان‌های گوناگون از دوره باستان تاکنون، خود نشان‌دهنده این دگرگونی‌هاست. اما تحولات زبانی، برخلاف دگرگونی‌های اجتماعی، معمولاً با آهنگی کند به پیش می‌رود. زبان فارسی دری بیش از هزار سال است که در سرزمین کهن ایران غرس شده، بالیده و به برگ‌وبار نشسته است. مسلماً در طول این مدت نسبتاً طولانی که آکنده از حوادث و رویدادهای مختلف تاریخی است، تغییراتی نیز کرده‌است. البته تفاوت فارسی امروز با فارسی هزار سال پیش، برخلاف برخی از زبان‌ها مانند زبان انگلیسی، آن‌قدر زیاد نیست که تفهیم و تفاهم را به سختی امکان‌پذیر سازد؛ چنان‌که فارسی‌زبانان امروز می‌توانند تاریخ بیهقی، تاریخ بلعی، اشعار رودکی و فردوسی را بخوانند و بفهمند.

در تحقیق حاضر فعل‌های ساده زبان فارسی بر اساس متون قرن‌های چهارم و پنجم هجری گردآوری و طبقه‌بندی شده، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. از آنجاکه آثار منظوم عموماً رویکرد هنری دارند و در آنها هنجارگریزی از زبان متعارف، به‌ضرورت و مقتضا، امری اجتناب‌ناپذیر است، متون منشور مبنای این مطالعه و پژوهش بوده‌است؛ زیرا در این‌گونه آثار و متون، زبان اغلب در بستر عادی و طبیعی خود جریان دارد و از این‌رو، این آثار می‌توانند ملاک و موضوع مناسبی برای تحلیل ساختمان طبیعی زبان هر دوره‌ای به حساب آیند.

پیشینه بحث

پرویز ناتل خانلری ظاهراً نخستین کسی است که به بحث گسترده دربارهٔ افعال فارسی در متون تاریخی اهتمام داشته و در کتاب تاریخ زبان فارسی، بر اساس آثار به‌جامانده از اوایل دورهٔ اسلامی تا اواسط قرن هفتم هجری، با نقل شواهدی از متون، به طبقه‌بندی، توصیف و تحول تاریخی ساختمان افعال فارسی پرداخته است. وی در پایان جلد دوم این کتاب، در دو پیوست جداگانه، فهرستی از افعال سادهٔ متداول و فعل‌های مهجور یا متروک یا مشکوک را نیز افزوده است. خانلری در نقل شواهد علاوه بر آثار مثنوی، گاه به کتب منظوم نیز نظر داشته و در بررسی ساختمان افعال، به ویژه افعال پیشوندی، اغلب به ذکر کلیات بسنده کرده است.

محسن ابوالقاسمی در کتاب ماده‌های فعل‌های فارسی دری، به بررسی ساختمان بیش از ۲۰۰ فعل ساده (اصلی و جعلی) زبان فارسی پرداخته و نحوهٔ اشتقاق ماده‌های ماضی و مضارع آنها را از ایرانی باستان و فارسی میانه مشخص کرده است. همو در کتاب دستور تاریخی زبان فارسی، ماده‌های ماضی و مضارع بیش از ۱۶۰ فعل سادهٔ اصلی را به تفکیک نشان داده است.

کامیاب خلیلی در فرهنگ مشتقات مصادر فارسی، نزدیک به ۲۰۰۰ فعل اصلی، جعلی و سببی را فراهم آورده و مشتقات آنها را به دست داده است. اغلب این فعل‌ها یا جعلی‌اند و یا صورت‌های آوایی و املائی افعال اصلی و جعلی، که عمدتاً بر پایهٔ فرهنگ‌نامه‌ها تدوین و برخی از آنها نیز از راه مشتقات آنها بازسازی شده‌اند.

در چند مقالهٔ علمی نیز دربارهٔ فعل‌های ساده (بسیط) و جعلی، و عدم زایایی آنها در زبان فارسی امروز سخن رفته و چگونگی مقابله با این قضیه، از دیدگاه‌های مختلف بررسی شده است. «فعل مرکب به جای فعل بسیط» از جلال متینی، «تحول افعال بی‌قاعدهٔ زبان فارسی»، و «دربارهٔ فعل‌های جعلی در زبان فارسی»، هر دو از علی اشرف صادقی، و «استفاده از اشتقاق در واژه‌سازی علمی» از محمدرضا باطنی، از جملهٔ این مقالات است.

مادهٔ افعال

تمام افعال زبان فارسی از دو ماده (بن یا ستاک) ساخته می‌شوند: مادهٔ مضارع و مادهٔ ماضی. رابطهٔ دستوری و متقابل برخی از این ماده‌ها بر اثر تحولات تلفظی ریشه‌ها از ایران باستان به ایرانی میانهٔ غربی، و از ایرانی میانهٔ غربی به فارسی دری، ظاهراً از بین رفته و سماعی شده‌است؛ به طوری که امروزه به قیاس با آنها هیچ فعل جدیدی ساخته نمی‌شود. در دستورهای توصیفی به این گونه فعل‌ها، افعال بی‌قاعده می‌گویند (نک: لازار ۱۳۸۴: ۱۵۹)، مانند: زدن، رفتن، بردن، که به ترتیب مادهٔ مضارع و ماضی آنها «زن و زد، رو و رفت، بر و برد» است. نشانه‌های «ت» و «د» در پایان ماده‌های ماضی فارسی دری، بازمانده‌های «ta» صفت‌های فاعلی و مفعولی گذشتهٔ ایرانی باستان‌اند. به همین سبب، برخی از پژوهشگران به آنها افعال اصلی نیز می‌گویند (نک: ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۱۷).

در مقابل، ماده‌های ماضی دسته‌ای دیگر از فعل‌ها با افزودن «-ید» به آخر ماده‌های مضارع آنها ساخته می‌شود. به تعبیری دیگر، بین ماده‌های مضارع و ماضی آنها رابطهٔ دستوری و قیاسی وجود دارد. در دستورهای توصیفی به این فعل‌ها افعال باقاعده می‌گویند (نک: لازار ۱۳۸۴: ۱۵۹)، مانند: دویدن، پریدن، خوابیدن، که مادهٔ مضارع و ماضی آنها به ترتیب: «دو و دوید، پر و پرید، خواب و خوابید» است. مادهٔ ماضی این فعل‌ها با افزودن نشانهٔ خاصی به آخر مادهٔ مضارع آنها ساخته می‌شود. به قیاس با آنها، از اسم‌ها و صفات نیز فعل‌های جدید می‌سازند و آنها را افعال جعلی (ناتل خانلری ۱۳۶۹: ۱۱۸؛ ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۹۶)، اسمی (صادقی ۱۳۷۲: ۲۳۸) و تبدیلی (باطنی ۱۳۷۲: ۲۲۹) می‌گویند. سابقهٔ این ساخت فعلی به زبان فارسی میانه (پهلوی) برمی‌گردد؛ چنان‌که در این دوره بسیار رواج داشته‌است و در آثار نخستین زبان فارسی نیز نمونه‌های فراوانی از آن به چشم می‌خورد.

شکل مادهٔ ماضی جعلی در فارسی میانه البته به ساخت بالا محدود نبوده، بلکه نشانهٔ دیگری نیز داشته‌است. دکتر ابوالقاسمی ضمن قرار دادن ماده‌های ماضی جعلی در برابر ماده‌های ماضی اصلی، در معرفی آنها گفته‌است:

فارسی میانه، علاوه بر ماده‌های ماضی بازمانده از صفت‌های فاعلی و مفعولی گذشته، که ماده‌های ماضی اصلی به شمار می‌آیند، ماده‌های ماضی جعلی هم دارد. ماده‌های ماضی جعلی فارسی میانه، از اسم، ماده مضارع لازم و معلوم و مجهول و واداری و جعلی با *-ā* و یا *-ist* ساخته شده‌اند (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۱۷).

به عقیده وی، در فارسی دری «به پیروی از فارسی میانه، ماده‌های ماضی بازمانده فعل‌های آغازی ایرانی باستان [مثل] رسید، خسبید، تفسید، جعلی‌اند» (همان: ۱۹۷).

در آثار اولیه فارسی دری، *-ist* به صورت *-est* (ست) در ساختمان برخی از فعل‌ها دیده می‌شود و حتی موارد محدودی از آن به زبان فارسی امروز نیز رسیده‌است، مانند: توانستن، زیستن، گریستن، و غیره، اما کاربرد این نوع افعال در فارسی دری زیبایی چندانی نداشته‌است و احتمالاً شواهد محدود و انگشت‌شمار آن هم از راه دیگر گویش‌های ایرانی به متون فارسی راه یافته‌است.

علاوه بر ماده ماضی جعلی، در فارسی میانه، ماده مضارع جعلی نیز وجود داشته که با افزوده شدن پسوند *-ēn* به ماده‌های مضارع، اسم‌ها و صفات ساخته می‌شده‌است، مانند: *rasēnīdan* (رسانیدن)، *nāmēnīdan* (نامیدن)، *rāmēnīdan* (آرامش دادن)، *paydāgēnīdan* (آشکار کردن)، *akārēnīdan* (بیکار کردن) و مانند آن (نک: راستارگویا ۱۳۷۹: ۱۲۲؛ ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۶۶). به نظر صادقی «این پسوند که معادل *-ān* فارسی (در افعال سببی و متعدی مانند «دوانیدن») است، گاهی نیز در متون پهلوی به شکل *-ān* آمده و اساساً فعل‌های اسمی سببی می‌سازد» (صادقی، ۱۳۷۲: ۲۳۹). از این ساخت موارد فراوانی در متون قرن چهارم و پنجم می‌توان مشاهده کرد.

فعل‌های ساده

در زبان فارسی، فعل ساده به فعلی اطلاق می‌شود که از یک ماده حاصل شده باشد؛ هرچند، اغلب این ماده‌ها در زبان‌های ایرانی باستان خود از اجزائی مرکب شده‌اند (نک: نائل خانلری ۱۳۶۹: ۱۱۶). در سده‌های نخستین تکوین زبان فارسی، شمار فعل‌های ساده، اعم از اصلی و جعلی، نسبت به امروز بسیار افزون‌تر بوده‌است، اما به مرور، بسیاری از آنها از بین رفته و جای آنها با فعل‌های ترکیبی پر شده‌است. برخی از آنها نیز گرچه به

زبان فارسی امروز رسیده‌اند، صرفاً در شکل نوشتاری به کار می‌روند و در گفتار امروزی کاربرد ندارند.

تعداد فعل‌های ساده زبان فارسی نسبت به زبان‌های دیگر، از جمله فرانسه و انگلیسی، بسیار کمتر است. مجموع فعل‌های ساده زبان فارسی به قولی ۳۰۰ (همان: ۱۱۸) و به قولی دیگر، حداکثر به ۷۵۰ فعل می‌رسد (صادقی ۱۳۷۲: ۲۴۱)؛ در حالی که شمار این افعال را در زبان فرانسه بالغ بر ۴۱۶۰ فعل دانسته‌اند (ناتل خانلری ۱۳۶۹: پانویس). تعداد فعل‌های ساده زبان انگلیسی از این رقم نیز به مراتب افزون‌تر است (نک: باطنی، ۱۳۷۲: ۲۲۷).

به نظر برخی از پژوهشگران، زبان فارسی از همان آغاز به ساخت و استفاده از فعل‌های ترکیبی گرایش داشته‌است و سابقه این گرایش نیز به ادوار پیش از اسلام در زبان پهلوی برمی‌گردد. صادقی (۱۳۷۲: ۲۴۲) معتقد است:

زبانی که متون موجود زبان پهلوی به آن نوشته شده، زبانی است کهنه و محافظه‌کارانه، و زبانی که در متون کلامی و دینی و فلسفی پهلوی، مانند دینکرد دیده می‌شود، زبانی است نسبتاً تصنعی، که با زبان زنده مردم دوره ساسانی فاصله بسیار دارد. بنابراین، بسیار موجه است تصور کنیم که در زبان گفتار دوره ساسانی (دریگ = دری) بسیاری از افعال اسمی متون پهلوی به کار نمی‌رفته، و به جای آنها از افعال ترکیبی استفاده می‌شده‌است.

زبان فارسی امروز با زبان فارسی دری دوره آغازین قرن‌هاست که فاصله دارد، پس طبیعی است تحوّل‌ی که به تدریج، طی قرن‌ها در زبان فارسی صورت گرفته، به علاوه گرایش به سادگی در زبان فارسی که از دیرباز تاکنون همواره وجود داشته‌است، خود سبب پیدایش افعال ترکیبی و متروک شدن برخی از افعال ساده، و در نتیجه کم شدن شمار آنها در زبان فارسی امروز بشود. صادقی (همان: ۲۴۵، پانویس) در جواب این پرسش که آیا وجود افعال ترکیبی بیشتر که سبب صرف نیروی تلفظی افزون‌تر می‌شود، با اصل گرایش به سادگی زبان مغایر نیست، چنین گفته‌است:

در زبان دو نوع صرفه‌جویی وجود دارد: صرفه‌جویی در حافظه یا به تعبیر فنی‌تر در محور عمودی زبان، و صرفه‌جویی در زنجیر گفتار یا محور افقی. زبان‌هایی که دارای افعال بسیط بیشتری هستند در محور افقی (زنجیر گفتار) صرفه‌جویی بیشتری می‌کنند، زیرا افعال بسیط،

کوتاه‌تر از افعال ترکیبی هستند، اما زبان‌هایی که از افعال ترکیبی بیشتر استفاده می‌کنند، در محور عمودی صرفه‌جویی می‌کنند؛ یعنی کلمات کمتری را به حافظه می‌سپارند ولی در عوض، برای بیان مفاهیم تازه، همان کلمات موجود در حافظه را باهم ترکیب می‌کنند. در این زبان‌ها نیروی تلفظی بیشتر به کار می‌رود.

امروزه فارسی‌زبانان به استفاده از افعال جعلی و ساده‌گرایی چندانی نشان نمی‌دهند. پیامد این رویکرد طبیعی باعث عقیم ماندن افعال ساده و زایایی افعال ترکیبی در زبان فارسی امروز شده است.

تحولات فعل‌های ساده

فعل‌های ساده فارسی دری، در زبان گفتار و نوشتار فارسی امروز، چند حالت پیدا کرده‌اند:

۱. برخی از فعل‌ها در فارسی امروز به‌طور کلی از بین رفته و متروک شده‌اند؛ یعنی دیگر کسی در گفتار و نوشتار آنها را به کار نمی‌برد، مانند:

آختن، آزدن، الفغدن، انجخسیدن، اندخسیدن، اوباریدن، بیوسیدن، خوژیدن، ژکیدن، سپوختن و نبوشیدن.

۲. برخی دیگر از فعل‌ها امروزه در نوشتار، به‌ویژه در شکل ادبی، همچنان باقی مانده‌اند، ولی در گفتار متروک شده‌اند، مانند:

آسودن، آمیختن، آموختن، فریفتن، گشودن، افزودن، نهادن، نگریستن، فرسودن، زدودن، و اندوختن.

۳. حوزه معنایی بسیاری از فعل‌ها، به‌ویژه معانی مجازی آنها، در متون گذشته بسیار گسترده بوده ولی در فارسی امروز محدودتر شده است، مانند:

آوردن، افتادن، ایستادن، بستن، بودن، داشتن، دیدن، راندن، رسیدن، رفتن، ساختن، شدن، شکستن، کردن، کشیدن، ماندن و نشستن (برای مقایسه معانی، و همچنین نمونه‌های دیگر به لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی عمیانه نجفی مراجعه شود).

۴. برخی از فعل‌ها که از نظر ساختمان آوایی و املائی، در گذشته بسیار متنوع بوده‌اند، امروز به شکل واحد درآمده‌اند، مانند:

— افتادن، افتیدن، افتادن، فتادن.

- افکندن، افگندن، اوکندن، اوگندن، فکندن.
- ایستادن، استادن، ایستدن، ستادن، ایستیدن.
- خوابیدن، خفدن، خفسیدن، خسبیدن، خوفتن.
- فشردن، افشاردن، افشیردن، فشاردن.
- فریفتن، فرهیفتن، فرهیوتن، فریوتن.
- چسبیدن، چسپیدن، چسفیدن، چفسیدن.
- سپردن، اسپردن، سپاردن، اسپاردن.

به تعبیری دیگر، از صورت‌های مختلف فعل‌های فوق در زبان فارسی امروز، فقط «افنادن، افکندن، ایستادن، خوابیدن، فشردن، فریفتن، چسبیدن و سپردن» به کار می‌رود؛ هرچند، ممکن است شکل‌های دیگر آنها در برخی از گویش‌های ایرانی همچنان حفظ شده باشد.

دگرگونی واج‌ها

در آغاز رواج فارسی دری، تلفظ برخی از کلمات و نگارش آنها صورت واحدی نداشته و در آثار دوره نخستین به صورت‌های گوناگونی ضبط شده‌است. هرچند ممکن است برخی از این تفاوت‌ها ناشی از شیوه‌های مختلف کتابت باشد، غالباً نشانه اختلاف واج‌های کلمه واحد در زبان نویسندگانی است که هریک در ناحیه‌ای خاص زاده شده، پرورش یافته و شیوه تلفظ محلی خود را حفظ کرده بوده‌اند. این تنوع آوایی و نگارشی در قلمرو افعال نیز دیده می‌شود. ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. دگرگونی مصوت‌ها

— ابدال (ā) به (a) و برعکس:

آگاهانیدن / آگاهنیدن؛ آموزانیدن / آموزنیدن؛ افنادن / افندن؛ انگاشتن / انگشتن؛ ایستادن / ایستدن؛ تاروانیدن / تاونیدن؛ پراکندن / پرکندن؛ خوابانیدن / خوابنیدن؛ خواندن / خواندن.

— ابدال (ā) به (Ā):

افنادن / افنیدن؛ فرستادن / فرستیدن.

— ابدال (u/ū) به (ū) و برعکس:

اُفتادن/ اوفتادن؛ خُفتن/ خوفتن؛ گُفتن/ گوفتن؛ شکوهیدن/ شکوهیدن.

— ابدال (ū/ō) به (ī) و برعکس:

اُشوبیدن/ اُشیبیدن؛ بخشیدن/ بخشودن؛ شنیدن/ شنودن.

— ابدال (ā/ē) به (i) و برعکس:

اُمیختن/ اُمختن؛ آهیختن/ آهختن؛ ایستادن/ استادن؛ ایستیدن/ استیدن؛ پذیرفتن/ پذیرفتن؛
نگریستن/ نگرستن؛ چیدن/ چیدن؛ ستهیدن/ ستهیدن؛ افتدن/ افتیدن؛ ستن/ ستیدن.

۲. دگرگونی صامت‌ها

— ابدال (b) به (w/v) و برعکس:

بخشودن/ و بخشودن؛ تابانیدن/ تاوانیدن؛ تاییدن/ تاویدن؛ شتابانیدن/ شتاوانیدن؛ شتابیدن/
شتاوانیدن؛ وزیدن/ بزیدن؛ ورزیدن/ برزیدن؛ تراویدن/ تراویدن؛ نوشتن/ نوشتن.

— ابدال (b) به (p) و برعکس:

پساویدن/ پساویدن؛ پسودن/ پسودن؛ پیوسیدن/ پیوسیدن؛ چسبانیدن/ چسبانیدن؛
خسبیدن/ خسبیدن.

— ابدال (b) به (m) :

فریباندن/ فریمانندن.

— ابدال (g) به (b) :

گسترانیدن/ بسترانیدن.

— ابدال (b) به (l) و برعکس:

چسبیدن/ چسبیدن.

— ابدال (c) به (j) :

چسبیدن/ چسبیدن؛ چفسیدن/ چفسیدن.

— ابدال (ž) به (j) :

ژکیدن/ چکیدن.

— ابدال (ž) به (z) :

آژدن/ آژدن.

— ابدال (š) به (ž) :

خوشیدن / خوژیدن.

– ابدال (f) به (w/v) و برعکس:

افراشتن / اوراشتن؛ افزودن / اوزودن؛ افکندن / اوکندن؛ پنافتن / پناوتن؛ فرهیفتن / فرهیوتن؛ فریفتن / فریوتن؛ یافتن / یاوتن.

– ابدال (f) به (b):

تفسانیدن / تسبانیدن.

– ابدال (k) به (q) و برعکس:

ترکیدن / ترقیدن؛ ترکانیدن / طرقانیدن.

– ابدال (k) به (g) و برعکس:

آکندن / آگندن؛ افکندن / افگندن؛ اوگندن / اوکندن؛ پراکندن / پراگندن؛ شکافتن /

شگافتن.

– ابدال (n) به (m):

سنبیدن / سمیدن.

– ابدال (y) به (h):

شایستن / شاهستن.

– قلب (f) به (s):

چفسیدن / چسفیدن.

– حذف (n):

خواندن / خواندن؛ ماندن / ماندن؛ نشانیدن / نشانیدن.

– حذف (r):

گزاردن / گزاردن.

– حذف (s):

نشستن / نشستن.

– حذف همزه آغازی:

شامیدن؛ ستادن؛ فتادن؛ فروختن؛ فزودن؛ فسردن؛ فشانیدن؛ فکندن.

– افزودن همزه آغازی در برخی فعل‌ها به دلیل شکستن خوشه همخوانی آغازین:

اسپاردن؛ اسپردن؛ استانیدن؛ استدن؛ استردن؛ استیهیدن؛ اشکستن؛ اشنیدن؛ اگرایستن؛
افشاردن.

با مطالعه و بررسی متون دو قرن نخستین فارسی دری (قرن‌های ۴ و ۵) فعل‌های ساده این دوره را تا آنجا که مقدور بوده است استخراج کرده‌ایم. اینک فهرست این افعال را، اعم از اصلی، جعلی، و سببی همراه با صورت‌های مختلف املائی و آوایی برخی از آنها ذکر می‌کنیم:^۱

۱. قبل از مطالعه این بخش از مقاله، به توضیحات زیر توجه فرمایید:

الف) اشکال مختلف این مصدرها، جز در موارد نادر، اغلب از روی ساختمان‌های فعلی (به‌ویژه فعل‌های ماضی) استخراج و بازسازی شده است، زیرا صورت مصدری آنها در متون این دوره به ندرت به کار رفته است. ب) ساخت ماضی شمار معدودی از فعل‌ها، در متون این دوره به رؤیت نویسندگان این مقاله نرسیده است. به‌ناچار، مصدر آنها را از روی ماده مضارع با افزودن «یدن»، به‌صورت جعلی نشان داده‌ایم؛ مگر در مواردی که مصدر آنها را به صورت اصلی مشهورتر و مصطلح‌تر یافتیم، مانند: بزند (زدن)، بیاید (آمدن)، بجهد (جستن) و غیره. بنابراین، ممکن است در ثبت و ارائه شکل مصدری برخی از آنها سهوهای بی‌جهت وجود آمده باشد که پیشاپیش از خوانندگان نکته‌سنج پوزش می‌خواهیم.

ج) فعل‌های سببی، برخلاف ساخت مضارع خود، در زمان ماضی دو شکل متفاوت دارند، مانند: «دوانید و دواند، چرانید و چراند، خوابانید و خواباند». در بازسازی این مصدرها، شکل اول ماضی را بر شکل دوم آن ترجیح دادیم، زیرا شکل نخست (دوانیدن، چرانیدن و خوابانیدن) به‌صورت اولیه آن در فارسی میانه (ēnīdan) نزدیک‌تر است و شکل دوم (دواندن، چراندن و خواباندن) بعدها از روی آن، با حذف آ ساخته شده است.

د) مقصود از فعل جعلی، فعلی است که با افزودن «یدن» یا «ستن» به آخر ماده مضارع یا اسم و احیاناً صفت ساخته می‌شود. البته، مصدرهای «آفریدن، بریدن، چیدن، خریدن و گزیدن»، و همچنین «آراستن، بستن، پیراستن، پیوستن، جستن، جستن، خستن، خواستن، رستن، شستن، شکستن، کاستن، گسستن و نشستن»، با ملاحظات تاریخی، فعل اصلی به حساب آمده‌اند، زیرا «آ» قبل از «dan» و «s» قبل از «tan» در ساختمان این فعل‌ها، جزء ریشه با صورت تحول‌یافته آن هستند (نک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۳).

ه) منابع مربوط به هر یک از این فعل‌ها با ذکر شماره صفحه و احیاناً جلد آمده است. برای رعایت اختصار، صرفاً به یک منبع استناد شده و نام کتاب‌ها نیز به‌صورت خلاصه آمده است. باین‌حال، برخی از افعال منحصراً به آثار خاصی تعلق دارد. شرح مآخذ در کتابنامه پیوست درج شده است.

فعل اصلی ^۴	فعل جعلی	فعل سببی	صورت املایی یا آوایی دیگر
آراستن	-	-	-
-	آرامیدن	آرامانیدن	آرمیدن
آزاردن	-	-	آزردن
آزمودن	-	-	-
آزدن	-	-	آزدن
آسودن	-	آسایانیدن	-
-	آشامیدن	-	شامیدن
آشغتن	آشوبیدن	آشویانیدن	آشیبیدن؛ آشورانیدن
-	آغازیدن	-	-
آغشتن	-	-	آغاردن
-	آغالیدن	-	-
آفریدن	-	-	-
-	-	آگاهانیدن	آگاهنیدن
آگندن	-	-	آگندن
آلردن	-	-	-
-	آماسیدن	آماسانیدن	-
آمدن	-	-	آیندن
-	آموزیدن	-	-
آموختن	آموزیدن	آموزانیدن	آموزنیدن
آمیختن	-	-	آمختن
-	آوانیدن	-	-
آوردن	-	-	-
آویختن	آویزیدن	آویزانیدن	-
آهیختن	آهنجیدن	-	آختن؛ آهختن
-	ارزیدن	-	-

۲. آراستن (بلعمی: ۱۷۹)؛ آرامیدن (تفهیم: ۴۱۸)؛ آرامانیدن (سورآبادی: ۲۷۰/۱)؛ آرمیدن (هجوبری: ۱۰)؛ آرامنیدن (شرح تعرف: ۳۸۳/۱)؛ آزاردن (وجه دین: ۶۹)؛ آزردن (گردیزی: ۱۵۸)؛ آزمودن (الهیات: ۱۱۱)؛ آزدن (سورآبادی: ۲۸۹۹/۴)؛ آزدن (هدایه: ۴۷۵)؛ آسودن (روضه: ۴۸)؛ آسایانیدن (مجموعه: ۱۷۶)؛ آشامیدن (طبری: ۶۵/۱)؛ شامیدن (شرح تعرف: ۴۷۷/۲)؛ آشغتن (سیستان: ۳۵۴)؛ آشوبیدن (بفظان: ۱۵)؛ آشویانیدن (بفظان: ۶۷)؛ آشیبیدن (ابنیه: ۱۸۱)؛ آشورانیدن (شرح تعرف: ۱۴۵۱/۴)؛ آغازیدن (روضه: ۴۲۰)؛ آغشتن (زادالمسافرین: ۱۸۳)؛ آغاردن (جامع‌الحکمتین: ۱۱)؛ آغالیدن (سورآبادی: ۱۴۹۵/۲)؛ آفریدن (کیمیا: ۱۲۸/۱)؛ آگاهانیدن (سورآبادی: ۴۸۹/۱)؛ آگاهنیدن (خوان: ۳۰)؛ آگندن (گردیزی: ۶۹)؛ آگندن (نصیحه: ۲۲)؛ آلردن (سورآبادی: ۱۷۰۰/۳)؛ آماسیدن (شرح تعرف: ۶۶۴/۲)؛ آماسانیدن (هدایه: ۲۷۰)؛ آمدن (طبقات: ۴۰۹)؛ آیندن (سورآبادی: ۱۲۷۱/۲)؛ آموزیدن (مناجات: ۴۵)؛ آموختن (طبقات: ۸۲)؛ آموزیدن (تفهیم: ۳۸۶)؛ آموزانیدن (وجه دین: ۳۰۱)؛ آموزنیدن (هدایه: ۱۱۵)؛ آمیختن (بیهقی: ۴۵۸)؛ آمختن (هدایه: ۴۲۴)؛ آوانیدن (هدایه: ۵۲۷)؛ آوردن (ترجمان: ۱۲)؛ آویختن (نصیحه: ۲۷۸)؛ آویزیدن (گردیزی: ۸۴)؛ آویزانیدن (اسطرلاب: ۱۶۵)؛ آهیختن (گردیزی: ۶۲۹)؛ آهنجیدن (نزّهت: ۵۳۲)؛ آختن (بلعمی: ۹۱۳)؛ آهختن (بلعمی: ۹۱۵)؛ ارزیدن (بیهقی: ۱۲۸).

فعل اصلی ^۳	فعل جعلی	فعل سببی	صورت املائی یا آوایی دیگر
افتادن	-		افتیدن؛ افتادن؛ فتادن
افراشتن	-	-	افراختن؛ اوراشتن
افروختن	-	افروزانیدن	فروختن
-	افزولیدن	-	-
افسردن	-	فسرانیدن	فسردن
افشاردن	-	-	فشردن، افشیردن، فشاردن
افشاندن	-	-	-
افکندن	-	-	افگندن؛ فکندن؛ اوگندن
الفغدن	الفنجیدن	-	-
-	انبازیدن	-	-
انباشتن	-	-	-
-	انبوسیدن	-	-
-	انبوییدن	-	-
-	انجامیدن	-	-
-	انجسختیدن	-	-
-	انچیدن	-	-
-	-	-	-
انداختن	-	-	-
-	اندخشیدن	اندخشانیدن	اندخسیدن
-	اندمیدن	-	اندهیدن
اندوختن	-	-	-
اندودن	-	-	-
-	اندیشیدن	-	-
انگاشتن	-	-	انگشتن
انگیختن	-	انگیزانیدن	-
-	اوباریدن	-	-

۳. افتادن (نزهت: ۲۷۹)؛ افتیدن (طبری: ۶۱۵/۳)؛ افتادن (معراج‌نامه: ۱۶)؛ فتادن (اسطرلاب: ۱۰۶)؛ افراشتن (سورآبادی: ۱۱۹۳/۲)؛ افراختن (رسائل: ۱۲۹)؛ اوراشتن (سورآبادی: ۲۳۳۹/۴)؛ افروختن (نزهت: ۲۳۸)؛ افروزانیدن (نزهت: ۴۳۱)؛ فروختن (بلعمی: ۱۱۶)؛ افزودن (گردیزی: ۳۵)؛ اوزانیدن (سورآبادی: ۱۳۹۷/۲)؛ فزودن (مفتاح: ۷۳)؛ افزولیدن (طبری: ۵۹۰/۳)؛ افسردن (نزهت: ۵۶۸)؛ فسرانیدن (هدایه: ۱۶۱)؛ فسردن (گشایش: ۷۵)؛ افشاردن (هدایه: ۳۵۴)؛ فشردن (سیستان: ۲۷۲)؛ افشیردن (وجه دین: ۸۷)؛ فشاردن (بلعمی: ۲۸۹)؛ افشاندن (سورآبادی: ۱۱۷۰/۲)؛ افکندن (بلعمی: ۳۶۲)؛ افگندن (بیهقی: ۴۹)؛ فکندن (تفهیم: ۲۲)؛ اوگندن (سورآبادی: ۹۲۰/۲)؛ اوگندن (طبری: ۱۶۷/۱)؛ الفغدن (قرآن پاک: ۲۹)؛ الفنجیدن (قرآن پاک: ۷۸)؛ انبازیدن (زادالمسافرین: ۵)؛ انباشتن (سورآبادی: ۸۶۴/۲)؛ انبوسیدن (بقران: ۵۸)؛ انبوییدن (نزهت: ۵۷۰)؛ انجامیدن (روضه: ۲۲۹)؛ انجسختیدن (سورآبادی: ۲۸۱۷/۴)؛ انچیدن (سورآبادی: ۲۳۴۱/۴)؛ انداختن (نورالعلوم: ۴۰)؛ اندخشیدن (طبری: ۹۳۲/۴)؛ اندخشانیدن (طبری: ۱۰۷۵/۴)؛ اندخسیدن (هدایه: ۵۱۷)؛ اندمیدن (طبقات: ۴۹)؛ اندهیدن (طبقات: ۴۹)؛ اندوختن (مناجات: ۴۸)؛ اندودن (طبری: ۷۰۱/۳)؛ اندیشیدن (سیاست: ۳۳)؛ انگاشتن (زادالعبارفین: ۴)؛ انگشتن (طبقات: ۱۴۵)؛ انگیختن (نزهت: ۴)؛ انگیزانیدن (بلعمی: ۷۰۶)؛ اوباریدن (گردیزی: ۵۶۱).

فعل اصلی ^۴	فعل جعلی	فعل سببی	صورت املائی یا آوایی دیگر
ایستادن	-	ایستائیدن	استادن؛ ایستدن؛ ستادن؛ ایستیدن
باختن	بازیدن	-	-
-	باریدن	بارائیدن	-
بافتن	-	-	-
-	بالیدن	بالائیدن	-
-	بایستن	-	وایستن
-	بتولیدن	-	-
بخشودن	بخشائیدن	-	و بخشودن
-	بخشیدن	-	و بخشیدن
بردن	-	-	-
بریدن	-	برائیدن	-
-	بسامانیدن	-	-
بستن	-	بندائیدن	-
-	برماسیدن	-	برماسیدن
بسودن	بساویدن	-	پسودن؛ پساویدن
-	بسیجیدن	-	-
-	بشولیدن	بشولائیدن	-
بودن	باشیدن	باشائیدن	-
-	بوژوریدن	-	-
-	بوسیدن	-	-
-	بوییدن	بویائیدن	انبوییدن
بیختن	-	-	-
-	بیغاریدن	-	-
-	بیوسیدن	-	پیوسیدن
-	پاسیدن	-	-

۴. ایستادن (طبیعیات: ۲۰)؛ ایستیدن (طبری: ۵۹۹/۳)؛ ایستائیدن (سیستان: ۱۸۴)؛ استادن (سیستان: ۱۳۸)؛ ایستدن (قرآن پاک: ۶۹)؛ ستادن (اسطرلاب: ۱۶۳)؛ باختن (کیمیا: ۴۰/۱)؛ بازیدن (کیمیا: ۱۲/۲)؛ باریدن (طبری: ۷۲۰/۳)؛ بارائیدن (خوان: ۴)؛ بافتن (شوح تعرف: ۱۱۰۴/۳)؛ بالیدن (بلعمی: ۱۸۱)؛ بالائیدن (سورآبادی: ۲۵۱۷/۴)؛ بایستن (سفرنامه: ۸۳)؛ وایستن (طبقات: ۵۹۷)؛ بتولیدن (سورآبادی: ۱۴۴۰/۲)؛ بخشودن (جامع‌الحکمتین: ۲۱۲)؛ بخشائیدن (طبری: ۶۲۰/۲)؛ و بخشودن (طبقات: ۵۶)؛ بخشیدن (مفتاح: ۶۹)؛ و بخشیدن (شرح تعرف: ۵۰۹/۲)؛ بردن (شمارنامه: ۱۳)؛ بریدن (اسطرلاب: ۲۲۶)؛ برائیدن (ابنیه: ۱۰۷)؛ بسامانیدن (سورآبادی: ۴۹۴/۱)؛ بستن (معیار: ۲۹)؛ بندائیدن (نزهت: ۴۲۷)؛ برماسیدن (کیمیا: ۲۲۴/۱)؛ برماسیدن (کیمیا: ۲۳۵/۲)؛ بسودن (سورآبادی: ۴۱۹/۱)؛ بساویدن (طبری: ۲۱۵/۱)؛ پسودن (الهیات: ۵۲)؛ پساویدن (قابوس‌نامه: ۳۷)؛ بسیجیدن (بیهقی: ۳۵۵)؛ بشولیدن (هجوری: ۲۴۴)؛ بشولائیدن (هجوری: ۳۷۳)؛ بودن (بلعمی: ۹۵۴)؛ باشیدن (بلعمی: ۶۴۳)؛ باشائیدن (خوان: ۲۸۶)؛ بوژوریدن (طبری: ۱۰۵/۱)؛ بوسیدن (سورآبادی: ۶۰۱/۱)؛ بوییدن (طبقات: ۵۱۵)؛ بویائیدن (هدایه: ۲۲۴)؛ انبوییدن (نزهت: ۵۷۰)؛ بیختن (طبقات: ۲۰)؛ بیغاریدن (سورآبادی: ۱۸۲۷/۴)؛ بیوسیدن (سورآبادی: ۱۴۸۵/۲)؛ پیوسیدن (کیمیا: ۲۸۰/۲)؛ پاسیدن (تفهیم: ۸۵).

فعل اصلی ^۵	فعل جعلی	فعل سببی	صورت املایی یا آوایی دیگر
-	پاشیدن	-	-
پالودن	پالاییدن	-	-
-	پاییدن؛ پایستن	-	-
پختن	-	پزانیدن	پزائیدن
-	پخسیدن	پخسانیدن	-
پذیرفتن	-	-	پذرفتن
پراکندن	-	-	پراگندن؛ پرگندن
پرداختن	پردازیدن	-	-
-	پرستیدن	-	-
-	پرسیدن	-	-
پروردن	پروریدن	پرورانیدن	-
-	پرهیزیدن	پرهیزانیدن	-
-	پریدن	پرانیدن	-
پژمردن	-	پژمرانیدن	بشمردن
-	پژوهیدن	-	-
-	پسندیدن	-	-
پنافتن	پناویدن	-	-
-	پناهیدن	-	-
پنداشتن	-	-	-
-	پوسیدن	پوسانیدن	-
-	پوشیدن	پوشانیدن	-
-	پویدن	-	-
-	پیچیدن	پیچانیدن	-
پیراستن	پراهیدن	-	ویراستن
پیمودن	-	-	-

۵. پاشیدن (نزهت: ۱۰۴)؛ پالودن (وجه دین: ۲۰۴)؛ پالاییدن (سورآبادی: ۵۲/۱)؛ پاییدن (تفهیم: ۳۰۷)؛ پایستن (شرح تعرف: ۹۶۰/۳)؛ پختن (شرح تعرف: ۱۳۷/۱)؛ پزانیدن (ابنیه: ۳)؛ پزائیدن (طبیعیات: ۱۳۰)؛ پخسیدن (شرح تعرف: ۱۴۵۳/۴)؛ پخسانیدن (شرح تعرف: ۱۴۵۳/۴)؛ پذیرفتن (بیهقی: ۱۳۹)؛ پذرفتن (شرح تعرف: ۱۴۲/۱)؛ پراکندن (سیستان: ۱۷۹)؛ پراگندن (گردیزی: ۲۷۰)؛ پرگندن (طبقات: ۴۷۲)؛ پرگندن (طبقات: ۵۷)؛ پرداختن (بیهقی: ۴۵۵)؛ پردازیدن (طبقات: ۶۳)؛ پرستیدن (سیاست: ۱۹۲)؛ پرسیدن (سیستان: ۱۴۴)؛ پروردن (بلعمی: ۴۳۱)؛ پروریدن (بلعمی: ۳۹۳)؛ پرورانیدن (مناجات: ۷۴)؛ پرهیزیدن (سورآبادی: ۱۰۸/۱)؛ پرهیزانیدن (سورآبادی: ۲۷۳/۱)؛ پریدن (هجویری: ۴۹۳)؛ پرانیدن (سورآبادی: ۳۲۱/۱)؛ پژمردن (مقالات: ۳۴)؛ پژمرانیدن (احمد غزالی: ۱۶۲)؛ بشمردن (طبری: ۱۸۰۷/۷)؛ پژوهیدن (سورآبادی: ۲۶۱/۱)؛ پسندیدن (بیهقی: ۱۵)؛ پنافتن (سورآبادی: ۲۷۰/۱/۴)؛ پناویدن (سورآبادی: ۱۷۰/۱)؛ پناهیدن (نصیحه: ۲۶۱)؛ پنداشتن (تفهیم: ۷۴)؛ پوسیدن (طبقات: ۹۰)؛ پوسانیدن (هدایه: ۱۴۴)؛ پوشیدن (بلعمی: ۲۰۳)؛ پوشانیدن (تفهیم: ۶۱)؛ پویدن (قرآن پاک: ۷۴)؛ پیچیدن (بیهقی: ۹۴۳)؛ پیچانیدن (سورآبادی: ۱۹۸/۱)؛ پیراستن (مجموعه: ۱۵۲)؛ پراهیدن (سورآبادی: ۲۵۱۴/۴)؛ ویراستن (هدایه: ۵۵۲)؛ پیمودن (مقالات: ۳۳).

فعل اصلی ^۶	فعل جعلی	فعل سببی	صورت املایی یا آوایی دیگر
پیوستن	پیوندیدن	پیوندانیدن	-
تاختن	-	تازانیدن	-
-	تاریدن	-	-
-	تاسیدن	-	-
تافتن	تاویدن	تاوانیدن	تاویدن؛ داویندن
-	تراشیدن	-	-
-	تراویدن	-	تراویدن
-	ترسیدن	ترسانیدن	-
-	ترشیدن	-	-
-	ترکیدن	ترکانیدن	ترقیدن؛ طرقانیدن؛ طراقیدن؛ طرقیدن؛ طرکیدن
-	تزعیریدن	-	-
تفتن	تفسیدن	تفسانیدن	تسبانیدن
-	تنجیدن	تنجانیدن	-
-	تنیدن	-	-
-	توانستن	-	-
توختن	-	-	-
-	جداییدن	-	-
جستن	-	جهانیدن	-
جستن	-	-	-
-	جنبیدن	جنبانیدن	جمانیدن
-	جوشیدن	جوشانیدن	-
-	چخیدن	-	-
-	چربیدن	چربانیدن	-
-	چریدن	چرانیدن	-

۶. پیوستن (بیهقی: ۳)؛ پیوندیدن (زادالمسافرین: ۳۳۱)؛ پیوندانیدن (طبیعیات: ۹۷)؛ تاختن (گردیزی: ۱۶۳)؛ تازانیدن (طبقات: ۲۵)؛ تاریدن (ابنیه: ۲۰)؛ تاسیدن (کیمیا: ۹۲/۱)؛ تافتن (یقطان: ۵۷)؛ تاویدن (بیهقی: ۲۲۹)؛ تاوانیدن (طبقات: ۲۱۳)؛ تاویدن (طبقات: ۲۱۳)؛ دوانیدن (بلعمی: ۵۰)؛ تراشیدن (طبری: ۱۳۶/۱)؛ تراویدن (طبقات: ۵۵۴)؛ تراویدن (هدایه: ۱۵۰/ح)؛ ترسیدن (طبری: ۵۸۰/۳)؛ ترسانیدن (رسائل: ۱۵۵)؛ ترشیدن (گردیزی: ۲۷۱)؛ ترکیدن (بلعمی: ۱۹۱)؛ ترکانیدن (بلعمی: ۱۹۱)؛ ترقیدن (هجوری: ۱۲۱/ح)؛ طرقانیدن (کیمیا: ۱۶۴/۱/ح)؛ طرقانیدن (کیمیا: ۱۶۴/۱/ح)؛ طراقیدن (هجوری: ۱۲۱)؛ طرقیدن (طبری: ۷۱/۱)؛ طرکیدن (طبری: ۵۳۶/۲)؛ تزعیریدن (سورآبادی: ۱۵۰۶/۳)؛ تفتن (بیهقی: ۶۳۱)؛ تفسیدن (هدایه: ۶۴۴)؛ تفسانیدن (هدایه: ۵۹۱)؛ تسبانیدن (شرح تعرف: ۱۴۵۳/۴)؛ تنجیدن (هدایه: ۶۰۱)؛ تنجانیدن (هدایه: ۵۵۶)؛ تنیدن (بلعمی: ۸۵۰)؛ توانستن (مجموعه: ۱۷۷)؛ توختن (وجه دین: ۱۸۳)؛ جداییدن (طبقات: ۵۸)؛ جستن (طبری: ۱۱۰۲/۵)؛ جهانیدن (بلعمی: ۷۶۵)؛ جستن (شمارنامه: ۴۰)؛ جنبیدن (نصیحه: ۶۹)؛ جنبانیدن (طبری: ۱۴۲۳/۵)؛ جمانیدن (طبری: ۹۰۴/۴)؛ جوشیدن (طبری: ۱۳۶۰/۵)؛ جوشانیدن (ابنیه: ۱۰۸)؛ چخیدن (بلعمی: ۷۹۵)؛ چربیدن (مجموعه: ۲۶۵)؛ چربانیدن (مجموعه: ۸۹)؛ چریدن (سیاست: ۲۶)؛ چرانیدن (بلعمی: ۱۰۶۳).

فعل اصلی ^۷	فعل جمعی	فعل سببی	صورت املایی یا آوایی دیگر
-	چسبیدن	چسپانیدن	چسپیدن؛ چسفیدن؛ چفسیدن
-	چشیدن	چشانیدن	-
-	-	چفتانیدن	-
-	چکیدن	چکانیدن	-
-	چمیدن	چمانیدن	-
چیدن	-	-	چدن
-	خاریدن	-	-
خاستن	خیزیدن	خیزانیدن	-
-	خاییدن	-	-
-	خراشیدن	-	-
-	خرامیدن	-	-
-	خروشیدن	-	-
خریدن	-	-	-
-	خزیدن	-	-
خستن	خلیدن	-	-
-	خمیدن	خمانیدن	-
-	خنبیدن	-	-
-	خندیدن	-	-
-	خُنیدن	-	-
خفتن	خوابیدن	خوابانیدن	خفسیدن؛ خسپیدن؛ خسپیدن؛ خوابنیدن؛ خسپانیدن؛ خوفتن
خواستن	-	-	-
خواندن	-	-	خواندن؛ خوندن
خوردن	-	خورانیدن	خورانیدن؛ خوارنیدن

۷. چسبیدن (سورآبادی: ۴۰۹/۱)؛ چسپانیدن (سورآبادی: ۱۲۸۰/۲)؛ چسپیدن (سورآبادی: ۴۸۷/۱)؛ چسفیدن (طبری: ۱۲۵۷/۵ح)؛ چفسیدن (سورآبادی: ۲۴۶۹/۴)؛ چشیدن (مقالات: ۹۲)؛ چشانیدن (طبری: ۶۶۹/۳)؛ چفتانیدن (طبری: ۵۱۹/۲ح)؛ چکیدن (سورآبادی: ۳۴۱/۱)؛ چکانیدن (شرح تعرف: ۱۴۵۳/۴)؛ چمیدن (قابوس‌نامه: ۱۲۰)؛ چمانیدن (زادالمسافرین: ۱۰۱)؛ چیدن (سورآبادی: ۱۲۶۲/۲)؛ چدن (طبیعیات: ۴۰)؛ خاریدن (شرح تعرف: ۱۰۵۸/۳)؛ خاستن (حدودالعالم: ۱۸۷)؛ خیزیدن (کیمیا: ۵۲۳/۱)؛ خیزانیدن (هدایه: ۲۱۷)؛ خاییدن (سورآبادی: ۷۱/۱)؛ خراشیدن (زادالعارفين: ۲۸)؛ خرامیدن (بیهقی: ۳۷۴)؛ خروشیدن (خوان: ۲۶۴)؛ خریدن (رسائل: ۱۶۷)؛ خزیدن (تفهیم: ۱۷۲)؛ خستن (سورآبادی: ۳۴۹/۱)؛ خلیدن (شرح تعرف: ۱۲۶/۱)؛ خمیدن (نزهت: ۴۱۷)؛ خمانیدن (زادالمسافرین: ۱۱)؛ خنبیدن (طبری: ۲۹۴/۲)؛ خندیدن (زاد آخرت: ۴۱)؛ خُنیدن (طبری: ۵۳۴/۲)؛ خفتن (بلعمی: ۵۰۲)؛ خوابیدن (جامع‌الحکمتین: ۱۰۵)؛ خوابانیدن (بلعمی: ۷۳۴)؛ خفسیدن (تفهیم: ۷۲)؛ خسپیدن (بیهقی: ۲۳۲)؛ خسپیدن (بقطان: ۲۷)؛ خوفتن (سورآبادی: ۲۴۵۸/۴)؛ خوابنیدن (شرح تعرف: ۵۹۸/۲)؛ خسپانیدن (قرآن پاک: ۶۹)؛ خواستن (زاد آخرت: ۴)؛ خواندن (حدودالعالم: ۸۱)؛ خواندن (طبری: ۹۷۶/۴)؛ خوندن (طبری: ۷۷۴/۳)؛ خوردن (سورآبادی: ۲۸۶۲/۴)؛ خورانیدن (سورآبادی: ۶۴۰/۱)؛ خورانیدن (طبری: ۱۴۹۹/۴ح)؛ خوارنیدن (طبری: ۱۴۹۹/۶ح).

فعل اصلی ^۸	فعل جعلی	فعل سببی	صورت املائی یا آوایی دیگر
-	خوشیدن	خوشانیدن	خوژیدن
-	خویساییدن	-	-
-	خهیدن	-	-
دادن	-	-	-
داشتن	-	-	-
-	دانستن	-	-
-	درخشیدن	-	درفشیدن
درودن	درویدن	-	-
-	دریدن	درانیدن	-
-	دریغیدن	-	-
-	دزدیدن	-	-
-	دمیدن	دمانیدن	-
دوختن	-	-	-
-	دوشیدن	-	جوشیدن
-	دویدن	دوانیدن	-
دیدن	-	-	-
-	رازیدن	-	-
راندن	-	-	-
ربودن	-	-	رُودن
رستن	رهیدن	رهانیدن	-
رُستن	روبیدن	رویانیدن	-
-	رسیدن	رسانیدن	-
رشتن	رسیدن	-	-
رَفتن	-	روانیدن	-
رُفتن	-	-	-
-	رمیدن	رمانیدن	-
-	رنجیدن	رنجانیدن	-

۸. خوشیدن (نزهت: ۲۱۳)؛ خوشانیدن (طبری: ۱۵۴۸/۶)؛ خوژیدن (سورآبادی: ۱۵۱۵/۳)؛ خویساییدن (ابنیه: ۶)؛ خهیدن (منطق: ۱۰۴)؛ دادن (تفهیم: ۵۳۳)؛ داشتن (بلعمی: ۹۳۵)؛ دانستن (ترجمان: ۲۵)؛ درخشیدن (وجه دین: ۱۴۵)؛ درفشیدن (خوان: ۸۷)؛ درودن (طبقات: ۴۱۵)؛ درویدن (بلعمی: ۴۰۵)؛ دریدن (گردیزی: ۳۵)؛ درانیدن (سیستان: ۶۳)؛ دریغیدن (طبقات: ۵۷)؛ دزدیدن (حدودالعالم: ۱۹۹)؛ دمیدن (بیهقی: ۱۴۰)؛ دمانیدن (طبقات: ۴۶)؛ دوختن (طبری: ۷۰۱/۳)؛ دوشیدن (سورآبادی: ۹۴۲/۲)؛ جوشیدن (هدایه: ۶۶۷)؛ دیدن (قرآن پاک: ۲۰)؛ دوانیدن (شرح تعرف: ۸۷۰/۲)؛ دیدن (رسائل: ۳۴)؛ رازیدن (مجموعه: ۲۱۷)؛ راندن (بیهقی: ۲۳۰)؛ ربودن (نزهت: ۳۲۲)؛ رُودن (طبقات: ۴۴۰)؛ رستن (سورآبادی: ۱۳۳۳/۲)؛ رهیدن (نصیحه: ۲۳۱)؛ رهانیدن (طبری: ۶۳/۱)؛ روبیدن (هدایه: ۲۰۶)؛ رویانیدن (مناجات: ۵۲)؛ رسیدن (اسطرلاب: ۵۸)؛ رسانیدن (خوان: ۱۹۹)؛ رشتن (بلعمی: ۱۱۱)؛ رسیدن (کیمیا: ۳۷۳/۱)؛ رَفتن (مفتاح: ۴۹)؛ روانیدن (گردیزی: ۶۳۸)؛ رُفتن (کیمیا: ۲۷۲/۲)؛ رمیدن (سیاست: ۹۳)؛ رمانیدن (قابوس نامه: ۱۰۵)؛ رنجیدن (سیاست: ۱۹۶)؛ رنجانیدن (طبری: ۱۷۴/۱).

فعل اصلی ^۹	فعل جعلی	فعل سببی	صورت املایی یا آوایی دیگر
-	رندیدن	-	-
ریختن	ریزیدن	ریزانیدن	-
زادن	زاییدن	-	-
-	زاریدن	-	-
-	زخیدن	-	-
زدن	-	-	-
زدودن	-	-	-
-	زیبیدن	-	-
-	زیریدن	-	-
-	زیستن	زیانیدن	-
-	زُفیدن	-	-
-	زُکیدن	-	جکیدن
ساختن	سازیدن	-	-
-	سانیدن	-	-
سپردن	-	-	اسپردن؛ اسپاردن؛ اسپاردن
سپوختن	-	سپوزانیدن	-
ستافتن	-	-	-
ستدن	ستانیدن	-	استدن؛ استیدن؛ استاندن؛ ستیدن
ستردن	-	-	استردن
ستودن	-	-	-
-	-	ستوهانیدن	-
-	ستیزیدن	-	ستیهیدن؛ ستیهیدن؛ استیهیدن
سختن	سنجیدن	-	-
-	سراییدن	-	-
سرشتن	-	-	-
-	سُرفیدن	-	-
سزیدن	-	-	-

۹. زادن (نزهت: ۵۲۷)؛ زاییدن (طبری: ۱۶۰۰/۶)؛ زاریدن (مناجات: ۱۹)؛ زخیدن (هدایه: ۴۱۱)؛ زدن (طبری: ۱۳۲۵/۵)؛ زدودن (شرح تعرف: ۱۵۴۷/۴)؛ زیبیدن (کیمیا: ۲۸۱/۲)؛ زیریدن (زادالمسافرین: ۴۲)؛ زیستن (سورآبادی: ۳۶/۱)؛ زیانیدن (سورآبادی: ۱۳۱۵/۲)؛ زُفیدن (شرح تعرف: ۲۰۱/۱)؛ زُکیدن (بیهقی: ۱۶۸)؛ جکیدن (طبری: ۱۸۷۸/۷)؛ ساختن (سیستان: ۱۹۶)؛ سازیدن (طبقات: ۶۴)؛ سانیدن (طبری: ۹۹۸/۴)؛ سپردن (سیستان: ۵۳)؛ اسپردن (سورآبادی: ۵۲۹/۱)؛ اسپاردن (فابوس‌نامه: ۲۱۷)؛ اسپاردن (بلعمی: ۲۰۷)؛ سپوختن (تفهیم: ۲۲۵)؛ سپوزانیدن (هدایه: ۲۱۳)؛ ستافتن (سورآبادی: ۲۵۴۹/۴)؛ ستدن (مقدمه: ۹۰)؛ ستانیدن (مجموعه: ۲۱۶)؛ استدن (مجموعه: ۱۵۸)؛ استاندن (سورآبادی: ۹۲۵/۲)؛ ستیدن (سفرنامه: ۸۴)؛ ستردن (هجوری: ۱)؛ استردن (بلعمی: ۱۰۹۲)؛ ستردن (بیهقی: ۴۲)؛ ستوهانیدن (طبری: ۱۷۷۶/۷)؛ ستیزیدن (زادالمسافرین: ۳۰)؛ ستیهیدن (سورآبادی: ۱۶۴۸/۳)؛ ستیهیدن (سورآبادی: ۲۰۱۹/۳)؛ استیهیدن (سورآبادی: ۲۳۱۱/۴)؛ سختن (بلعمی: ۳۳۳)؛ سنجیدن (شرح تعرف: ۱۵۸۵/۴)؛ سراییدن (سورآبادی: ۳۲۸/۱)؛ سرشتن (سفرنامه: ۹۸)؛ سُرفیدن (شرح تعرف: ۱۱۱/۱)؛ سزیدن (نزهت: ۳).

فعل اصلی ^{۱۰}	فعل جعلی	فعل سببی	صورت املائی یا آوایی دیگر
سفتن	سنبیدن	-	سمبیدن
-	سکیدن	-	-
-	سگالیدن	-	سکالیدن
سنودن	-	-	-
سنودن	-	-	-
سواندن	-	-	-
سوختن	سوزیدن	سوزانیدن	-
سودن	ساییدن	سایانیدن	ساویدن
-	شاشیدن	-	-
-	شافیدن	-	-
-	شایستن	-	شاهستن
شپاردن	-	-	-
شتافتن	شتابیدن	شتابانیدن	شتاویدن؛ شتاوانیدن
شدن	-	-	-
-	شریدن	-	-
شستن	-	-	-
-	شغیلیدن	-	-
شکافتن	شکافیدن	شکافانیدن	شگافتن
-	شکرفیدن	-	-
شکستن	-	شکنانیدن	اشکستن
شکفتن	شکفیدن	شکفانیدن	-
-	شکنجیدن	-	-
-	شکوهدیدن	-	شکهیدن
شکیفتن	شکیبیدن	-	-
شماردن	شماریدن	-	شمردن

۱۰. سفتن (طبقات: ۲۵۲)؛ سنبیدن (اسطرلاب: ۱۸۲)؛ سمبیدن (اسطرلاب: ۱۸۴)؛ سکیدن (هدایه: ۴۴۱)؛ سگالیدن (بلعمی: ۲۷۵)؛ سکالیدن (سیاست: ۲۴۳)؛ سنودن (بیهقی: ۴۲)؛ سنودن (سیاست: ۱۵۲)؛ سواندن (طبری: ۵۸۲/۳ ح)؛ سوختن (سیستان: ۱۳۶)؛ سوزیدن (بلعمی: ۳۶۲)؛ سوزانیدن (سورآبادی: ۴۱۰/۱)؛ سودن (طبری: ۱۹۴۰/۷)؛ ساییدن (نزهت: ۷۸)؛ سایانیدن (طبری: ۹۹۶/۴)؛ ساویدن (الهیات: ۱۷)؛ شاشیدن (نزهت: ۱۱۸)؛ شافیدن (هدایه: ۲۴۸ ح)؛ شایستن (بلعمی: ۵۲۱)؛ شاهستن (طبری: ۱۲۵۶/۵ ح)؛ شپاردن (سیاست: ۱۴۱)؛ شتافتن (طبقات: ۱۹۶)؛ شتابیدن (سورآبادی: ۱۴۳۵/۲)؛ شتابانیدن (سورآبادی: ۱۵۲۹/۳)؛ شتاویدن (سورآبادی: ۲۴۲۵/۴)؛ شتاوانیدن (طبری: ۹۹۴/۴)؛ شدن (شمارنامه: ۶۶)؛ شریدن (سورآبادی: ۷۶۷/۲)؛ شستن (تفهیم: ۲۴۸)؛ شغیلیدن (سورآبادی: ۸۸۸/۲)؛ شکافتن (معیار: ۳۹)؛ شکافیدن (هدایه: ۲۴۸)؛ شکافانیدن (سورآبادی: ۶۹۰/۱)؛ شکافتن (زادالمسافرین: ۱۲۰)؛ شکرفیدن (کیمیا: ۱۰۳/۲)؛ شکستن (بلعمی: ۸۳)؛ شکانیدن (سورآبادی: ۱۲۳۹/۲)؛ اشکستن (مجموعه: ۱۰۸)؛ شکفتن (سیاست: ۱۷۳)؛ شکفیدن (رسائل: ۱۰۹)؛ شکفانیدن (احمد غزالی: ۱۶۲)؛ شکنجیدن (هدایه: ۳۹۲)؛ شکوهیدن (سورآبادی: ۲۳۳۹/۴)؛ شکهیدن (سورآبادی: ۲۷۶۲/۴)؛ شکیفتن (بلعمی: ۶۹۱)؛ شکیبیدن (طبری: ۷۶۶/۳)؛ شماردن (بلعمی: ۲۵۳)؛ شماریدن (سیستان: ۲۹۰)؛ شمردن (تفهیم: ۴۰۰).

فعل اصلی ^{۱۱}	فعل جعلی	فعل سببی	صورت املایی یا آوایی دیگر
-	شمیدن	-	-
شناختن	-	شناسانیدن	-
شنودن	-	شنوانیدن	شنیدن؛ اشنیدن
-	شوریدن	شورانیدن	-
-	شولیدن	-	-
-	طپیدن	-	-
-	طلبیدن	-	-
-	غارتیدن	-	-
-	غریدن	-	-
-	غلثیدن	غلثانیدن	غلطیدن؛ غلطانیدن
-	غناسیدن	-	-
غنودن	-	-	-
-	فاسیدن	-	-
-	فانیدن	-	-
-	-	فراموشانیدن	-
فرستادن	-	-	فرستیدن
فرسودن	-	-	-
فرگردن	-	-	-
فرکردن	-	-	-
فرمودن	-	-	-
فروختن	-	-	-
فروهختن	-	-	-
فریفتن	-	فریبانیدن	فریمانیدن؛ فرهیفتن؛ فرهیوتن؛ فریوتن
کاستن	-	کاهانیدن	-
کاشتن	کاریدن	-	کِشتن
-	کامستن	-	-

۱۱. شمیدن (ترجمان: ۶۲)؛ شناختن (گردبزی: ۴۶)؛ شناسانیدن (منطق: ۲۸)؛ شنودن (هجویری: ۵۱۴)؛ شنوانیدن (شرح تعرف: ۸۴۳/۲)؛ شنیدن (بلعمی: ۱۶)؛ اشنیدن (طبقات: ۲۴۵)؛ شوریدن (ابنیه: ۳۳۳)؛ شورانیدن (بیهقی: ۷۴۲)؛ شولیدن (کیمیا: ۳۶۲/۱)؛ طپیدن (بیهقی: ۱۵۲)؛ طلبیدن (سیستان: ۳۷۵)؛ غارتیدن (طبری: ۱۱۵۵/۵)؛ غریدن (نزهت: ۳۲۱)؛ غلثیدن (سورآبادی: ۱۸۳۷/۳)؛ غلثانیدن (شرح تعرف: ۱۳۹/۱)؛ غلطیدن (سورآبادی: ۲۳۸/۱)؛ غلطانیدن (گردبزی: ۳۶)؛ غناسیدن (هدایه: ۲۵۵)؛ غنودن (هجویری: ۹۴)؛ فاسیدن (هدایه: ۳۹۵)؛ فانیدن (طبقات: ۵۴۱)؛ فراموشانیدن (طبری: ۹۹/۱)؛ فرستادن (قرآن پاک: ۳۱)؛ فرستیدن (قرآن پاک: ۷۰)؛ فرسودن (مناجات: ۴۵)؛ فرگردن (هدایه: ۶۶۴)؛ فرکردن (هدایه: ۲۰۷)؛ فرمودن (بیهقی: ۳۹)؛ فروختن (بلعمی: ۱۱۶)؛ فروهختن (کیمیا: ۲۹/۲)؛ فریفتن (سیاست: ۱۴)؛ فریمانیدن (طبری: ۵۱/۱)؛ فریمانیدن (قرآن پاک: ۳۷)؛ فرهیفتن (طبقات: ۳۰۸)؛ فرهیوتن (طبقات: ۱۳۵)؛ فریوتن (طبری: ۵۹۰/۳)؛ کاستن (مناجات: ۳۹)؛ کاهانیدن (اسطرلاب: ۱۰۳)؛ کاشتن (رسائل: ۷۰)؛ کاریدن (سورآبادی: ۱۸۲۷/۳)؛ کِشتن (سیاست: ۴۱)؛ کامستن (طبقات: ۲۸۸).

فعل اصلی ^{۱۲}	فعل جعلی	فعل سببی	صورت املائی یا آوایی دیگر
-	کاویدن	-	-
کردن	-	-	-
-	کزییدن	-	-
گشتن	-	-	-
-	کشیدن	کشانیدن	-
گفتن	کفیدن	کفانیدن	کافتیدن؛ کافنیدن؛ کافیدن
-	کلوچیدن	-	-
کندن	-	-	-
-	کوشیدن	-	-
کوفتن	کوبیدن	-	-
-	کوبزیدن	-	-
گداختن	-	گدازانیدن	-
گذاردن	-	-	-
گذاشتن	-	-	-
گذشتن	-	گذرانیدن	-
-	گراییدن، گرایستن	گرایانیدن	اگرایستن
-	گردیدن	گردانیدن	-
گرفتن	-	-	-
-	گرویدن، گروستن	-	-
گریختن	-	گریزانیدن	-
-	گریستن	گریانیدن	-
گزاردن	گزاریدن	-	گزاردن
گزیدن	-	-	-
-	گزیریدن	-	-
گساردن	-	-	-
گستردن	گستریدن	گسترانیدن	بسترانیدن

۱۲. کاویدن (شرح تعرف: ۱۳۰/۱)؛ کردن (سیستان: ۱۱)؛ کزییدن (طبری: ۳/۶۱۲ح)؛ گشتن (حدود العالم: ۱۳۸)؛ کشیدن (سورآبادی: ۵۳۴/۱)؛ کشانیدن (مقالات: ۳۳)؛ کفتن (هدایه: ۳۰۳)؛ کفیدن (بلعمی: ۱۷۴)؛ کفانیدن (هدایه: ۸۰)؛ کافتیدن (هدایه: ۶۰۸ح)؛ کافنیدن (هدایه: ۴۴۵)؛ کافیدن (هدایه: ۳۴۰)؛ کلوچیدن (سورآبادی: ۲۴۲/۱)؛ کندن (گردیزی: ۶۳۸)؛ کوشیدن (کشف: ۳۳)؛ کوفتن (نورالعلوم: ۷۳)؛ کوبیدن (کیمیا: ۳۹/۲)؛ کوبزیدن (طبقات: ۵۰۶)؛ گداختن (رسائل: ۱۴۹)؛ گدازانیدن (هدایه: ۴۸۷)؛ گذاردن (زادالمسافرین: ۷)؛ گذاشتن (سورآبادی: ۲۱۰/۱)؛ گذشتن (طبری: ۳۹۹/۱)؛ گذرانیدن (وجه دین: ۲۲۳)؛ گراییدن (بیهقی: ۱۶)؛ گرایستن (بیهقی: ۱۲۲)؛ گرایانیدن (طبری: ۲۰۰/۱)؛ اگرایستن (زادالمسافرین: ۴۵ح)؛ گردیدن (بلعمی: ۶۹۴)؛ گردانیدن (مقدمه: ۳۳)؛ گرفتن (طبری: ۱۴۷۶/۶)؛ گرویدن (بیهقی: ۵۲۳)؛ گروستن (گردیزی: ۸۰)؛ گریختن (سیستان: ۳۰۵)؛ گریزانیدن (گردیزی: ۴۱۲)؛ گریستن (سیستان: ۲۲۱)؛ گریانیدن (سورآبادی: ۱۱۱۵/۲)؛ گزاردن (بلعمی: ۷۷۰)؛ گزاریدن (وجه دین: ۱۶۰)؛ گزاردن (طبری: ۷۴۶/۳)؛ گزیدن (بلعمی: ۳۲۸)؛ گزیریدن (کیمیا: ۴۰۱/۱)؛ گساردن (هدایه: ۳۷۳)؛ گستردن (شرح تعرف: ۵۴۷/۲)؛ گستریدن (روضه: ۳۵)؛ گسترانیدن (طبری: ۱۲۲۹/۵)؛ بسترانیدن (قصص: ۳۷۷).

فعل اصلی ^{۱۳}	فعل جمعی	فعل سببی	صورت املایی یا آوایی دیگر
گسستن	گسیلیدن	گسلانیدن	-
گشادن	-	-	گشودن
گشتن	گردیدن	-	-
گشتن	گزیدن	گزاییدن	گزایستن
گفتن	-	گویانیدن	گوفتن
گماشتن	گماریدن	-	-
-	گنجیدن	گنجانیدن	-
-	گندیدن	گندانیدن	-
گواشتن	گواریدن	-	-
-	گورفیدن	-	-
-	گوشیدن	-	-
گیاختن	-	-	-
-	لرزیدن	لرزانیدن	-
-	لغزیدن	لغزانیدن	-
-	لنجیدن	-	-
-	لیسیدن	-	-
-	مالیدن	-	-
ماندن	-	-	مادن
-	مانانیدن؛ مانستن	-	-
محدودن	محاویدن	-	-
مردن	-	میرانیدن	مرانیدن
-	مزیدن	-	-
-	مکیدن	-	-
-	میزیدن	-	-
-	نازیدن	-	-
-	نالیدن	-	-

۱۳. گسستن (بیهقی: ۶۶۴)؛ گسیلیدن (جامع‌الحکمتین: ۱۷۱)؛ گسلانیدن (هجویری: ۳۹۶)؛ گشادن (طبری: ۱۷۰۹/۶)؛ گشودن (طبری: ۱۸۴۵/۷)؛ گشتن (گردیزی: ۶۴)؛ گردیدن (طبری: ۵۱/۱)؛ گشتن (ابنیه: ۱۴)؛ گزیدن (گردیزی: ۶۷)؛ گزاییدن (قابوس‌نامه: ۱۴۷)؛ گزایستن (طبری: ۱۸۱۴/۷ ح)؛ گفتن (سیاست: ۱۴)؛ گویانیدن (هجویری: ۴۶۶)؛ گوفتن (طبری: ۴۸۷/۲)؛ گماشتن (طبری: ۵۴۲/۲)؛ گماریدن (سورآبادی: ۱۲۴۴/۲)؛ گنجیدن (سفرنامه: ۱۸)؛ گنجانیدن (ترجمان: ۳۸)؛ گندیدن (سورآبادی: ۲۷۴۸/۴)؛ گندانیدن (ابنیه: ۵۳)؛ گواشتن (هدایه: ۶۵۵)؛ گواریدن (شرح‌تعرف: ۱۲۵۲/۳)؛ گورفیدن (طبقات: ۶۳۳)؛ گوشیدن (طبقات: ۲۸۴)؛ گیاختن (سورآبادی: ۱۷۹۱/۳)؛ لرزیدن (بلعمی: ۴۳)؛ لرزانیدن (سورآبادی: ۱۸۱/۱)؛ لغزیدن (قابوس‌نامه: ۱۴۵)؛ لغزانیدن (سورآبادی: ۳۵۱/۱)؛ لنجیدن (سورآبادی: ۲۷۳۱/۴)؛ لیسیدن (ابنیه: ۱۱۷)؛ مالیدن (سیستان: ۳۹)؛ ماندن (سیاست: ۱۹۴)؛ مادن (طبری: ۹۴۲/۴)؛ مانانیدن (شرح‌تعرف: ۳۹۷/۱)؛ مانستن (بیهقی: ۷۹)؛ محدودن (سورآبادی: ۲۳۵۶/۴)؛ محاویدن (هجویری: ۳۸)؛ مردن (سیاست: ۱۹۲)؛ میرانیدن (نصیحه: ۲۲۹)؛ مرانیدن (هدایه: ۱۹۴)؛ مزیدن (سورآبادی: ۶۷۷/۱)؛ مکیدن (طبیعیات: ۲۴)؛ میزیدن (جامع‌الحکمتین: ۱۷۳)؛ نازیدن (سورآبادی: ۳۰۱/۱)؛ نالیدن (سیاست: ۴۸).

فعل اصلی ^{۱۴}	فعل جعلی	فعل سببی	صورت املایی یا آوایی دیگر
-	نامیدن	-	-
-	نژیدن	-	-
نشستن	-	نشانیدن	نشاییدن؛ نشستن؛ نشاختن؛ نشادن
-	نفریدن	-	-
-	نکو هیدن	-	-
نگاشتن	نگاریدن	-	-
-	نگریدن؛ نگرستن	-	نگرستن
نمودن	-	-	-
نواختن	-	-	-
نَوُشتن	نوردیدن	-	-
نُوشتن	-	-	نُباشتن
-	نوشیدن	-	-
نهادن	-	-	انهادن
نهفتن	نهفتیدن	-	-
-	نبوشیدن	-	-
-	ورزیدن	-	برزیدن
-	وزیدن	-	بُزیدن
-	وَعَسْتن	-	-
-	هراسیدن	-	هراسنیدن
-	هسکیدن	-	-
هشتن	-	-	-
-	هواسیدن	-	-
-	هبویدن	-	-
یاختن	یازیدن	-	-
-	یارستن	-	-
یافتن	-	-	یاوتن

۱۴. نامیدن (روضه: ۳۰۴)؛ نژیدن (سورآبادی: ۱۵۰۸/۳)؛ نشستن (وجه دین: ۱۴۱)؛ نشانیدن (بلعمی: ۱۸۲)؛ نشاییدن (حدود العالم: ۷۸)؛ نشتن (بلعمی: ۴۷۱)؛ نشاختن (طبری: ۱۴۶۹/۶)؛ نشادن (طبری: ۹۵۴/۴)؛ نفریدن (سورآبادی: ۱۳۲۸/۲)؛ نکو هیدن (گردیزی: ۳۰۹)؛ نگاشتن (طبری: ۱۹۹/۱)؛ نگاریدن (سورآبادی: ۷۳۴/۲)؛ نگریدن (بِقِطان: ۷۴)؛ نگرستن (شرح تعرف: ۶۷/۱)؛ نگرستن (بلعمی: ۶۶۷)؛ نمودن (کیمیا: ۳۱۰/۲)؛ نواختن (سیستان: ۷۰)؛ نَوُشتن (بیهقی: ۲۰۰)؛ نوردیدن (طبری: ۱۰۴۰/۴)؛ نُوشتن (سیاست: ۲۶۰)؛ نُبشتن (سیستان: ۴۱)؛ نوشیدن (رسائل: ۸۷)؛ نهادن (سفرنامه: ۶)؛ انهادن (طبری: ۱۸۹۹/۷)؛ نهفتن (مقالات: ۳۳)؛ نهفتیدن (گردیزی: ۴۹۸)؛ نبوشیدن (سورآبادی: ۸۷۱/۲)؛ ورزیدن (کیمیا: ۱۱۳/۱)؛ برزیدن (مجموعه: ۱۴۲)؛ وزیدن (بلعمی: ۱۶۹)؛ بزیدن (شرح تعرف: ۳۷۹/۱)؛ وَعَسْتن (طبقات: ۳۸۱)؛ هراسیدن (سورآبادی: ۱۲۸۵/۲)؛ هراسنیدن (طبری: ۵۸۹/۳)؛ هسکیدن (طبقات: ۲۰۱)؛ هشتن (بِقِطان: ۱۸)؛ هواسیدن (کیمیا: ۲۱۲/۲)؛ هبویدن (سورآبادی: ۲۸۸۹/۴)؛ یازیدن (سورآبادی: ۲۸۹۰/۴)؛ یارستن (طبری: ۱۱۰۱/۵)؛ یافتن (معراج: ۴۰)؛ یاوتن (سورآبادی: ۸۹/۱).

با نگاهی گذرا به فهرست افعالی که گذشت، به خوبی روشن می‌شود که شمار این فعل‌ها به قیاس با افعال ساده فارسی امروز هم گسترده‌تر است، و هم متنوع‌تر. به‌ویژه گرایش به ساخت افعال جعلی در این دوره بیشتر است؛ چنان‌که در کنار فعل‌های اصلی، اغلب از معادل جعلی آنها نیز استفاده شده است. به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

آموختن / آموزیدن؛ آویختن / آویزیدن؛ باختن / بازیدن؛ پالودن / پالاییدن؛ پرداختن / پردازیدن؛ پروردن / پروریدن؛ تافتن / تابیدن؛ تفتن / تفسیدن؛ خاستن / خیزیدن؛ خستن / خلیدن؛ درودن / درویدن؛ رستن / رهیدن؛ رستن / روییدن؛ رشتن / ریسیدن؛ ریختن / ریزیدن؛ زادن / زایدیدن؛ ساختن / سازیدن؛ سختن / سنجیدن؛ سودن / ساییدن؛ سوختن / سوزیدن؛ شکافتن / شکافیدن؛ کاشتن / کاریدن؛ کفتن / کفیدن؛ کوفتن / کوبیدن؛ گستردن / گستریدن؛ گشتن / گزیدن؛ گماشتن / گماردن؛ نگاشتن / نگاریدن؛ نوشتن / نوردیدن و جز اینها.

نکته دیگر اینکه در این مجموعه برخی افعال گرد آمده‌اند که در تاریخ زبان فارسی خانلری، حتی جزو فعل‌های مهجور، متروک و مشکوک هم ثبت نشده‌اند؛ با آنکه منابع وی، تا نیمه قرن هفتم هجری را دربر می‌گیرد (نک: خانلری ۱۳۶۹: ۴۰۵-۳۹۵). این فعل‌ها عبارت‌اند از:

آوانیدن؛ افزولیدن؛ انجسخیدن؛ اندمیدن؛ برانیدن؛ بوژوریدن؛ بیغاریدن؛ تاریدن؛ بتولیدن؛ خنبیدن؛ ختیدن؛ خوبساییدن؛ دریغیدن؛ رازیدن؛ راندن؛ زیریدن؛ سانیدن؛ ساویدن؛ ساییدن؛ ستافتن؛ سُرفیدن؛ سکیدن؛ سوانندن؛ شپاردن؛ سُردن؛ شغیلیدن؛ شکنجیدن؛ شمیدن؛ غناسیدن؛ فاسیدن؛ فرگردن؛ فرهختن؛ گزبیدن؛ کلوچیدن؛ کویزیدن؛ گورفیدن؛ گوشیدن؛ گپاختن؛ مانستن؛ محودن؛ مزیدن؛ نژیدن؛ نوشتن؛ هسکیدن؛ هواسیدن؛ هیویدن.

جز چند مورد اندک، اغلب افعال جعلی این دوره منشأ فارسی دارند؛ یعنی از ماده مضارع افعال، اسم‌ها و احياناً صفات فارسی ساخته شده‌اند. به‌علاوه، استفاده از فعل‌های سببی، فراوانی بالایی دارد، چنان‌که امروزه تقریباً یک‌چهارم آنها به کار می‌روند. در آثار این دوره، مجموعاً بالغ بر ۳۳۰ فعل ساده - اعم از اصلی و جعلی - و حدود ۱۰۰ فعل سببی دیده شده است که شمار آنها نسبت به افعال ساده و سببی زبان فارسی امروز بسیار قابل توجه است.

منابع

- ابن سینا (۱۳۳۱)؛ معیار العقول، به تصحیح جلال‌الدین همایی، انجمن آثار ملی، تهران؛
- (۱۳۵۳ الف)، الهیات دانشنامه‌ی علایی، به تصحیح محمد معین، کتاب‌فروشی دهخدا، تهران؛
- (۱۳۵۳ ب)، رساله‌ی منطق دانشنامه‌ی علایی، به تصحیح محمد معین و سید محمد مشکوة، کتاب‌فروشی دهخدا، تهران؛
- (۱۳۵۳ د)، طبیعات دانشنامه‌ی علایی، به تصحیح سید محمد مشکوة، کتاب‌فروشی دهخدا، تهران؛
- (۱۳۶۶)، رساله‌ی حی بن یقظان، ترجمه و شرح فارسی منسوب به جوزجانی، به تصحیح هانزی کربین، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- (بی‌تا)، معراج‌نامه، به کوشش مهدی بیانی، انجمن دوستداران ادب؛
ابنیه - هروی (۱۳۴۶)؛
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، سمت، تهران؛
- (۱۳۷۳)، ماده‌های فعل‌های فارسی دری، ققنوس، تهران؛
- اخوینی بخاری، ربیع‌بن احمد (۱۳۴۳)، هدایة المتعلمین فی الطب، به اهتمام جلال متینی، مشهد؛
اسطراب - طبری (۱۳۷۱)؛
- الهیات - ابن سینا (۱۳۵۳ الف)؛
- انصاری، عبدالله (۱۳۴۹)، رسائل جامع، به تصحیح وحید دستگردی، تهران؛
- (۱۳۵۲)، مجموعه رسائل، به اهتمام محمد شیروانی، بنیاد فرهنگ، تهران؛
- (۱۳۵۳)، زادالعارفين، به تصحیح مراد اورنگ، خانقاه نعمت‌اللهی، تهران؛
- (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیه، به تصحیح محمد سرور مولایی، توس، تهران؛
- (۱۳۷۲)، مناجات‌نامه، به تصحیح اسماعیل شاهرودی، فخر رازی، تهران؛
- (بی‌تا)، مقالات و مقامات العارفين، به تصحیح حامد ربانی، کتابخانه علمی؛
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، «استفاده از اشتقاق در واژه‌سازی علمی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۵۳)، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، کتاب‌فروشی زوار، تهران؛
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲)، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، به تصحیح جلال‌الدین همایی، انجمن آثار ملی، تهران؛
- بیهقی، ابوالفضل محمد (۱۳۵۰)، تاریخ بیهقی، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، دانشگاه مشهد، مشهد؛
- تاریخ سیستان (۱۳۵۲)، به تصحیح ملک‌الشعراء بهار، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، تهران؛
ترجمان - رادویانی (۱۳۶۲)؛
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۵۶)، به تصحیح حبیب یغمایی، توس، تهران؛
- تفسیر قرآن پاک (۱۳۴۴)، به کوشش مجتبی مینوی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛

نفهم ← بیرونی (۱۳۵۲):

جامع‌الحکمتین ← ناصرخسرو (۱۳۳۸ الف):

حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۲)، به کوشش منوچهر ستوده، کتابخانه طهوری، تهران؛

خرقانی، ابوالحسن (۱۳۵۹)، نورالعلوم، به کوشش عبدالرفیع حقیقت، کتابخانه بهجت، تهران؛

خلیلی، کامیاب (۱۳۷۱)، فرهنگ مشتقات مصادر فارسی، ج ۱، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران؛

خوان ← ناصرخسرو (۱۳۳۸ ب):

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، لغت‌نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران؛

رادویانی، محمدبن عمر (۱۳۶۲)، ترجمان البلاغه، به تصحیح احمد آتش، اساطیر، تهران؛

رازی، شهرمدان (۱۳۶۲)، زهت‌نامه علایی، به تصحیح فرهنگ جهانپور، مؤسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی، تهران؛

— (۱۳۶۸)، روضه المنجمین، به کوشش جلیل اخوان زنجانی، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، مرکز انتشارات

نسخ خطی، تهران؛

راستارگوویا، و. س. (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی میانه، ترجمه ولی‌الله شادان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی،

تهران؛

رسائل ← انصاری (۱۳۴۹):

روضه ← رازی (۱۳۶۸):

زاد آخرت ← غزالی (۱۳۵۲):

زادالمعارفین ← انصاری (۱۳۵۳):

زادالمسافرین ← ناصرخسرو (بی‌تا):

سجستانی، ابویعقوب (۱۳۵۸)، کشف‌المحجوب، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران، کتابخانه طهوری،

تهران؛

سفرنامه ← ناصرخسرو (۱۳۷۲):

سورآبادی ← عتیق نیشابوری (۱۳۸۰):

سیاست ← نظام‌الملک طوسی (۱۳۴۴):

سیستان ← تاریخ سیستان؛

شرح تعرف ← مستملی بخاری (۱۳۶۶):

شمارنامه ← طبری (۱۳۴۵):

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹)، «تحول افعال بی‌قاعده زبان فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد،

س ۴، ش ۶؛

— (۱۳۷۲)، «دربارۀ فعل‌های جعلی در زبان فارسی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، مرکز

نشر دانشگاهی، تهران؛

طبری، محمدبن ایوب (۱۳۴۵)، شمارنامه، به تصحیح تقی بینش، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛

- (۱۳۴۹)، مفتاح المعاملات، به کوشش محمدامین ریاحی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
- (۱۳۷۱)، معرفة الاسطرلاب معروف به شش فصل، به تصحیح محمدامین ریاحی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران؛
- طبری ← ترجمه تفسیر طبری؛
- طبقات ← انصاری (۱۳۶۲)؛
- طبیعیات ← ابن سینا (۱۳۵۳)؛
- عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۶۵)، قصص قرآن مجید، به اهتمام یحیی مهدوی، خوارزمی، تهران؛
- (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی (تفسیرالتفاسیر)، به تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران؛
- غزالی، احمد (۱۳۵۸)، مجموعه آثار فارسی، به اهتمام احمد مجاهد، دانشگاه تهران، تهران؛
- غزالی، امام محمد (۱۳۵۲)، زاد آخرت، پیراسته مراد اورنگ، تهران؛
- (۱۳۶۱)، نصیحة الملوک، به تصحیح جلال‌الدین همایی، بابک، تهران؛
- (۱۳۷۵)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، علمی و فرهنگی، تهران؛
- قابوس‌نامه ← کیکاووس ابن وشمگیر (۱۳۶۶)؛
- قرآن پاک ← تفسیر قرآن پاک؛
- قصص ← عتیق نیشابوری (۱۳۶۵)؛
- کشف ← سجستانی (۱۳۵۸)؛
- کیکاووس ابن وشمگیر (۱۳۶۶)، قابوس‌نامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، علمی و فرهنگی، تهران؛
- کیمیا ← غزالی (۱۳۷۵)؛
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳)، زین‌الاحبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران؛
- گشایش ← ناصرخسرو (۱۳۶۳)؛
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، هرمس، تهران؛
- متینی، جلال (۱۳۴۷)، «فعل مرکب به جای فعل بسیط»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۴، ش ۴؛
- مجموعه ← انصاری (۱۳۵۲)؛
- مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۶)، شرح التعرف لمذهب التصوف، به تصحیح محمد روشن، اساطیر، تهران؛
- معراج‌نامه ← ابن سینا (بی‌تا)؛
- معمری، ابومنصور (۱۳۶۳)، مقدمه شاهنامه ابومنصوری، جزو دوره کامل بیست مقاله قزوینی، به تصحیح عباس اقبال و استاد پورداود، ج ۲، دنیای کتاب، تهران؛
- معیار ← ابن سینا (۱۳۳۱)؛
- مقالات ← انصاری (بی‌تا)؛
- مقدمه ← معمری (۱۳۶۳)؛

- مناجات - انصاری (۱۳۷۲)؛
منطق - ابن سینا (۱۳۵۳ ب)؛
نائل خانلری، پرویز (۱۳۶۹)، تاریخ زبان فارسی، نشر نو، تهران؛
ناصرخسرو (۱۳۳۸ الف)، جامع‌الحکمتین، به تصحیح هنری کرین و محمد معین، کتابخانه طهوری، تهران؛
_____ (۱۳۳۸ ب)، خوان الاخوان، به کوشش ع. قویم، کتابخانه بارانی، تهران؛
_____ (بی‌تا)، زادالمسافرین، به تصحیح محمد بذل الرحمن، کتاب‌فروشی محمودی، تهران؛
_____ (۱۳۴۸)، وجه دین، کتابخانه طهوری، تهران؛
_____ (۱۳۶۳)، گشایش و رهایش، به تصحیح سعید نفیسی، جامی، تهران؛
_____ (۱۳۷۲)، سفرنامه، به کوشش نادر وزین‌پور، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران؛
نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه، نیلوفر، تهران؛
نزهد - رازی (۱۳۶۲)؛
نصیحه - غزالی (۱۳۶۱)؛
نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن (۱۳۴۴)، سیاست‌نامه، به تصحیح محمد قزوینی، زوار، تهران؛
نورالعلوم - خرقانی (۱۳۵۹)؛
وجه دین - ناصرخسرو (۱۳۴۸)؛
هجوی، ابوالحسن (۱۳۷۶)، کشف‌المحجوب، به تصحیح والنتین ژوکوفسکی، به کوشش قاسم انصاری،
کتابخانه طهوری، تهران؛
هدایه - اخوینی بنخاری (۱۳۴۳)؛
هروی، ابومنصور علی (۱۳۴۶)، الابنیه عن حقایق الادویه، به تصحیح احمد بهمینیار، به کوشش حسین
محبوبی اردکانی، دانشگاه تهران، تهران؛
یقظان - ابن سینا (۱۳۶۶).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی